

## تحلیلی بر «و من الارض مثلهن» در آیه ۱۲ سوره طلاق با تاکید بر روایت رضوی

علی شریفی<sup>۱</sup>، زهرا بشارتی<sup>۲</sup>

### چکیده

در روایتی از امام رضا<sup>(ع)</sup> به شرح و تبیین بخشی از آیه ۱۲ سوره طلاق: «...و من الارض مثلهن...» با تعبیر آسمان‌ها و زمین‌های گنبدی شکل و تو در تو پرداخته شده است. با عنایت به این‌که درباره این آیه، تاکنون تفاسیر گوناگونی از جمله همانندی عددی، همانندی در کیفیت و آفرینش و ... ارائه شده، واکاوی روایات تفسیری ذیل آیه مورد بحث، نقش محوری روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> در تبیین خلقت آسمان‌ها و زمین و همانندی زمین به آسمان‌ها را برجسته می‌کند. این روایت در منابع مختلف مورد استناد قرار گرفته و منشأ ارائه تفاسیر گوناگون از هفت زمین شده است. در این روایت به همانندی عددی زمین و آسمان‌ها اشاره شده که به دلایلی چون تعارض با کاربردهای قرآنی «ارض» بسیار مورد مناقشه قرار گرفته و برخی رأی به جعلی و نامعتبر بودن آن داده‌اند. از این رو در پژوهش حاضر، سند و متن روایت مذکور از رهگذر تأمل در قرآن، روایات، زبان عربی و برخی واقعیت‌های علمی به روش بررسی سندی و نقد محتوایی روایات مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. بر این اساس، حاصل این نوشتار از اعتبار سندی این روایت و علم و بینش عمیق امام رضا<sup>(ع)</sup> در تبیین آیات آفرینش حکایت می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** امام رضا<sup>(ع)</sup>، ارض، سبع سماوات، زمین، مثل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۳۰

dralisharifi15@gmail.com

mrahimi2@gmail.com

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

## طرح مسئله

امامان معصوم<sup>(ع)</sup> با تکیه بر علم ویژه‌ای که خداوند به ایشان اعطا کرده، همواره مفسران اصلی کلام الهی بوده‌اند و روایات گوناگونی از ایشان در تبیین آیات الهی، از جمله آیات آفرینش در دست است. در این میان می‌توان به روایاتی که ذیل آیه: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (الطلاق، ۱۲) وارد شده، اشاره کرد. محور اصلی بسیاری از تفاسیر ارائه‌شده از این آیه، روایتی از امام رضا<sup>(ع)</sup> در شرح چگونگی قرارگیری هفت آسمان و هفت زمین است که در آن بر وجود هفت زمین تأکید شده است.

آرای مفسران ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق بر دو محور موضوعی استوار است. محور اول، سبع سماوات است که در آیات دیگری از قرآن نیز استعمال شده و مورد توجه ایشان قرار گرفته است و محور دوم «و من الارض مثلهن» که همانندی زمین با آسمان‌های هفت‌گانه را مطرح کرده است. با عنایت به این‌که هفت آسمان در مواضع مختلفی از قرآن به کار رفته و مفسران ذیل هر یک از این آیات، مجالی برای ارائه مباحث گوناگون یافته‌اند، ذیل این آیه بیشتر محور موضوعی دوم یعنی همانندی زمین به آسمان‌ها و امکان یا عدم وجود هفت زمین را مطرح‌نظر قرار داده‌اند. محور اصلی آیه فوق از منظر مفسران بخشی از آیه است که می‌فرماید: «و من الارض مثلهن» (همان). واژه «مثل» در این آیه نقشی کلیدی از منظر ایشان داشته و با عنایت به این‌که به کیفیت آسمان‌ها بازمی‌گردد یا به تعداد آن‌ها، آرای تفسیری گوناگونی رارقم زده است. گروهی معتقدند «مثلهن» یعنی از نظر عددی مانند هفت آسمان، هفت زمین نیز وجود دارد که طبقه طبقه قرار گرفته است (سمرقندی، بی‌تا، ج ۳: ۴۶۵؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۹: ۲۸۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۱۱۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۲۲۳؛ خازن بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۱۰). در این میان، گروهی همانندی را عددی دانسته‌اند و البته بر این باورند که مراد از آن، هفت اقلیم یا قطعه و منطقه از زمین است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰: ۵۶۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ۳۰۶؛ معرفت، ۱۳۸۱: ۳۴۶-۳۴۷).

۳۴۲). تفسیر دیگری که با عنایت به مثل بودن عددی ارائه شده مراد از زمین‌های هفت‌گانه را عناصری می‌داند که در طبقات زمین وجود دارد (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۵۲؛ نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۴۲۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۲۶).

گروه دوم، مثل بودن آسمان‌ها و زمین را در کیفیت و آفرینش آن‌ها دانسته و معتقدند زمین و آسمان‌ها مانند یکدیگرند، البته در تعداد (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۱۴۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۳۱۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸: ۲۹۹)؛ بنابراین اشتراک در بعضی اوصاف است نه در عدد (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۲۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴: ۳۴۰). صاحبان این دیدگاه، مراد از همسانی زمین با آسمان‌ها را وجود کره‌ای دیگر غیر از زمین می‌دانند. بر این پایه مراد از مثل، خود سیارات در شکل و هیئت جدیدی است یا مراد سیارات قابل سکونت است که هنوز کشف نشده‌اند (بلاغی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۸-۷). از این رو منظور از «من الارض مثلهن» هفت عدد از کرات آسمانی است که ساختمانش از نوع و جنس ساختمان زمینی است که ما در آن زندگی می‌کنیم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۲۶). بر این اساس، آرای تفسیری گوناگونی ذیل «... و من الارض مثلهن...» (الطلاق، ۱۲) ارائه شده است که از میان احتمالات فوق، اولین احتمال یعنی وجود هفت زمین با کاربردهای قرآنی «ارض» سازگار نیست، چرا که در حدود ۲۰۰ آیه از قرآن واژه «ارض» به صورت مفرد در کنار «سماوات» که جمع است، تکرار شده است (فاطر، ۴۱ و ۱؛ لقمان، ۲۰؛ النمل، ۲۵؛ الروم، ۲۶؛ زمر، ۶۳؛ النمل، ۸۷؛ الشوری، ۲۹؛ الزخرف، ۸۲). افزون بر این که «لام» در «و من الارض مثلهن» برای عهد خارجی است. یعنی همان زمینی که نزد مخاطبان عرب زبان آن روز دیرآشنا بود و آنان هم چیزی بیش از همین مطلب که زمین همان است که روی آن زندگی می‌کنیم، نمی‌دانستند. اگر از مثلهن، هفت کره مانند کره زمین اراده شده بود، شایسته بود به جای «الارض»، «سبع الارضین» می‌آمد. همان‌سان که درباره «سماوات» این گونه تعبیر کرده است. بنابراین از میان دیدگاه‌های ارائه شده توسط مفسران، احتمال اول یعنی وجود هفت زمین مانند زمین معهود بشر که زیستگاه اوست، در تعارض با آیات قرآن بوده و مورد نقد

جدی قرار گرفته است.

از آن جا که در برخورد نخستین با روایت تفسیری امام رضا<sup>(ع)</sup> ذیل آیه مورد بحث وجود بیش از یک زمین مانند زمین معهود بشر تداعی می‌شود، برخی این روایت را فاقد اعتبار دانسته یا از آن به اسرائیلیات تعبیر کرده‌اند (معرفت، ۱۳۸۱: ۳۴۶-۳۴۲؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۶۷). آن چه از واکاوی تفاسیر و پژوهش‌های گوناگون درباره آیه مورد بحث حاصل می‌شود، نیاز به بررسی دقیق این فرمایش امام رضا<sup>(ع)</sup> است و تحلیل و نقد روایت مذکور برای بررسی احتمال برداشت دیگر معانی و تفاسیر از آن ضرورت دارد. بنابراین، این پژوهش با روش بررسی سندی و نقد محتوایی روایات به این پرسش کلیدی که: «امام رضا<sup>(ع)</sup> همانندی زمین به آسمان‌ها در آیه: «... و من الارض مثلهن» (الطلاق، ۱۲) را چگونه تبیین کرده است؟» از رهگذر تأمل در قرآن، سنت قطعی و واقعیت‌های علمی پاسخ داده است.

### روایت امام رضا<sup>(ع)</sup>

این روایت که بسیاری از مفسران بدان اشاره کرده‌اند، روایتی است از امام رضا<sup>(ع)</sup> در پاسخ به حسین بن خالد درباره چگونگی قرارگیری آسمان‌ها بدون ستون‌هایی که دیده شوند. آن حضرت، کف دست چپ خود را باز کرده و دست راست خود را در آن قرار داده و فرموده‌اند:

هذه أرض الدنيا والسماء الدنيا فوقها قبة والأرض الثانية فوق السماء الدنيا والسماء الثانية فوقها قبة... والأرض السابعة فوق السماء السادسة والسماء السابعة فوقها قبة وعرش الرحمن تبارك وتعالى فوق السماء السابعة؛ این زمین دنیا است و آسمان دنیا بر بالای زمین گنبدی است و زمین دوم بالای آسمان دنیا و آسمان دوم گنبدی است بر بالای آن و زمین سوم بالای آسمان دوم قرار گرفته و آسمان سوم گنبدی است بر بالای آن و... و زمین هفتم بالای آسمان ششم واقع است و آسمان هفتم گنبدی است بالای آن و عرش رحمان تبارک و تعالی بر بالای آسمان هفتم قرار دارد و این کلام خدای تعالی است که می‌فرماید: الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ واما منظور از صاحب امر، رسول

خدا<sup>(ص)</sup> و وصی بعد از رسول خدا<sup>(ص)</sup> است، که قائم بر وجه زمین است که امر الهی تنها به سوی او نازل می‌شود. یعنی از آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه فرود می‌آید.<sup>۱</sup>

حسین بن خالد گوید: «ما که بیش از یک زمین زیر پای خود نمی‌بینیم؟» حضرت فرمود: «آری زیر پای ما تنها یک زمین است و آن شش زمین دیگر فوق ما قرار دارند.» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۶۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۴۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷: ۷۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۱۲۱).

### ۱. بررسی سندی

این روایت از دو طریق نقل شده است. طریق اول آن از علی بن ابراهیم قمی از پدرش از حسین بن خالد از امام رضا<sup>(ع)</sup> است. کتب رجالی در وصف علی بن ابراهیم آورده‌اند: «او در حدیث ثقه و مورد اعتماد است» (ر.ک: حلی، ۱۴۰۲ق: ۱۰۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰). پدر علی بن ابراهیم، ابراهیم بن هاشم از دیگر راویان حدیث مذکور است. علامه حلی درباره وثاقت او می‌گوید: «من هیچ‌یک از اصحاب را نیافتم که او را قدح و نیز به تعدیل او تصریح کرده باشد. روایات از او بسیار است و ارجح، قبول روایات اوست.» (حلی ۱۴۰۲ق: ۱۳۷ و ۱۳۸). علامه مجلسی روایات او را حسن می‌داند که در مرتبه صحیح است (مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۶). میرداماد در پاسخ به تصریح نکردن در وثاقت ابراهیم آورده است: «افراد بزرگی

۱. فیسط کفه البسری، ثم وضع الیمنی علیها، فقال:

هذه أرض الدنيا و السماء الدنيا فوقها قبة و الأرض الثانية فوق السماء الدنيا و السماء الثانية فوقها قبة و الأرض الثالثة فوق السماء الثانية و السماء الثالثة فوقها قبة و الأرض الرابعة فوق السماء الثالثة و السماء الرابعة فوقها قبة و الأرض الخامسة فوق السماء الرابعة و السماء الخامسة فوقها قبة و الأرض السادسة فوق السماء الخامسة و السماء السادسة فوقها قبة و الأرض السابعة فوق السماء السادسة و السماء السابعة فوقها قبة و عرش الرحمن تبارك و تعالی فوق السماء السابعة و هو قول الله عز وجل: الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ . فَأَمَّا صَاحِبُ الْأَمْرِ فَرَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ الْوَصِيُّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَأَقَامَ عَلِيٌّ وَجْهَ الْأَرْضِ، فَإِنَّمَا يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ إِلَيْهِ مِنَ فَوْقِ السَّمَاءِ مِنَ بَيْنِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ.

مانند شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ طوسی، شأن‌شان بالاتر از آن است که دیگران آن‌ها را توثیق کنند. ابراهیم نیز که از موجه‌ترین و والاترین بزرگان شیعه است، شایسته آن مقام است و مدح او به عبارت «هو أول من نشر أحاديث الكوفيين بقم» تعبیر جامعی است» (بحرالعلوم، ج ۱: ۴۵۱). شیخ بهایی از پدرش نقل کرده که: «إني لأستحيي أن لا أعدَّ حديثه صحيحاً؛ من شرم از آن دارم که حدیث او (ابراهیم) را صحیح ندانم» (مامقانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۰). بحرالعلوم او را ثقه صحیح الحدیث می‌داند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۶۲). همچنین نام او در زمره ثقات سند کامل الزیارات آمده است (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۱۷).

حسین بن خالد نیز از اصحاب امام کاظم و امام رضا<sup>(ع)</sup> است که او را از عالمان محیط به اخبار و احکام شریعت و محل عنایت ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> دانسته‌اند (نمازی‌شاه‌رودی، ۱۳۴۲، ج ۸: ۱). طریق دیگر این روایت در مجمع‌البیان از طبرسی از عیاشی از حسین بن خالد است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۶۷). از عیاشی به ثقه صدوق تعبیر شده که در آغاز سنی بوده، سپس در حالی که هنوز جوان بوده، شیعه شده و خانه‌اش محل رفت و آمد شیعه و اهل علم و دانش بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۰ و ۳۷۲). بر این اساس افراد موجود در هر دو طریق ثقه، امامی و مورد اعتماد بوده‌اند.

منبع حدیث در هر یک از دو طریق، دو کتاب تفسیر قمی و تفسیر مجمع‌البیان است. در این که مجمع‌البیان از طبرسی است، شکی نیست، اما درباره تفسیر قمی، تفسیر رایجی که در اختیار ماست، تنها از آن علی بن ابراهیم نیست، بلکه مجموعه املاهای او به شاگردش ابوالفضل العباس و روایاتی است که ابوالفضل العباس به سند خاص خود از طریق ابی‌الجارود از امام باقر<sup>(ع)</sup> نقل کرده است. هر یک از این دو دسته روایات سند خاص خود را دارد که در مقدمه تفسیر به آن اشاره شده است (سبحانی، ۱۳۹۴: ۲۷۸). در مقدمه تفسیر سند اول از علی بن ابراهیم از محمد بن ابی عمیر، از حماد بن عیسی و او از امام صادق<sup>(ع)</sup> روایت شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۷). سند دومی نیز از احمد بن محمد همدانی از جعفر بن عبدالله از زیاد بن المنذر ابی‌الجارود از امام باقر<sup>(ع)</sup> در این تفسیر مشاهده می‌شود که شاگردش

ابوالفضل العباس از مشایخ خود نقل کرده است. بنابراین تنها روایات سند اول است که از علی بن ابراهیم نقل شده و روایات دوم، روایات ابوالفضل العباس از طریق ابی الجارود زیدی مذهب است. از این رو باید بین روایات نقل شده از طریق علی بن ابراهیم و روایات دیگر فرق بگذاریم چرا که شهادت علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر فقط در حق راویان روایاتی که خود نقل کرده، حجت است، نه در حق راویانی که شاگردش ابوالفضل العباس از مشایخش نقل کرده است (سبحانی، ۱۳۹۴: ۲۸۱). با عنایت به این که روایت فوق از طریق علی بن ابراهیم نقل شده و جزو روایات نقل شده از طریق ابی الجارود نیست، می توان رأی بر تعلق آن به تفسیر قمی داد و از آن جا که علی بن ابراهیم در خطبه تفسیرش می گوید: «و نحن ذاکرون و مخبرون بما انتهى الینا و رواه مشایخنا و ثقافتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و أوجب ولايتهم؛ ما ذکرکننده و خبردهنده آنچه هستیم که به ما رسیده است و آن را مشایخ و ثقافت ما از کسانی که خداوند اطاعت و ولایت آنها را بر ما واجب ساخته است، روایت کرده اند» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴). آنچه از سخن علی بن ابراهیم برمی آید این است که او در ابتدای کتاب خویش، به وثاقت مشایخ اسناد کتاب از جمله ابراهیم پدرش، اذعان می کند (مامقانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۱). بنابراین با توجه به آنچه پیشتر درباره نقل نکردن روایت مذکور از طریق ابی الجارود آمد، این روایت را باید به شخص علی بن ابراهیم رسانید که «صحیح» بودن سند این روایت قوت می یابد. در غیر این صورت نیز با نظر داشت درجه وثاقت راویان روایت مذکور و در سختگیرانه ترین حالت و با احتمال ضعیف، روایت را باید «حسن» دانست که باز دارای درجاتی از اعتبار است و بررسی محتوایی متن روایت را ضروری می کند.

## ۲. بررسی متنی

ظاهر متن روایت مذکور بر وجود هفت زمین و آسمانهای گنبدی شکل محیط بر آنها دلالت دارد. این در حالی است که زمین های دوم به بعد در متن روایت همان زمین معهود

بشر نیستند. تأمل در واژگان به کار رفته در این کلام حضرت نیز می‌تواند مؤید این باشد چرا که در متقدم‌ترین لغت نامه (العین) سما الشئ «ارتفع» معنا شده و بر این اساس، معنای اول واژه «سما» ارتفاع و بلندی است و در ادامه به این نکته اشاره شده که اصل این کلمه «سمو» بوده و «الف» زائده است و در نهایت، واژه «سما» به «سقف کل شیء» و «السموات السبع» به «اطباق الارضین» تعبیر شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۳۱۹). زمخشری نیز «سما الهلال» را «طلع مرتفعا» معنا کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۰۹).

راغب اصفهانی، فوق و بالای هر چیز را «سما» دانسته و سپس اقوالی را آورده که بیانگر این است که هر بالایی نسبت به پایین اش «سما» است و به نسبت مافوق و بالاترش «ارض» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۶۳-۲۶۲). باگذر از دوره متقدمان باز هم معنای ارتفاع و بلندی، ذیل واژه «سمو» در لغت نامه‌ها مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، فیومی معانی بلندی، سقف و مظله الارض را برای «سما» آورده است (فیومی، بی تا، ج ۲: ۲۹۰). مصطفوی، اصل واحد در معنای واژه «سما» را بلندی و بر بالای شیء دیگر بودن، به گونه‌ای که بر آن احاطه داشته باشد، دانسته و این کلمه را معرب و مأخوذ از عبری و آرامی و سریانی معرفی کرده است (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۱۹). بنابراین آنچه از مجموع اقوال لغویان برمی‌آید این است که «سما» در لغت به معنای علو و بلندی است و وقتی نسبت به شیئی سنجیده شود به معنای بالا بودن نسبت به آن است و به همین دلیل هم به آسمان اطلاق می‌شود زیرا آسمان نسبت به زمین رفعت و بلندی دارد و به منزله سقف آن است و از دیگر سو «ارض» نیز آن چیزی است که نسبت به سما در جایگاه پایین قرار گرفته باشد. همان گونه که پیشتر نیز از نظر گذشت، کاربردهای قرآنی واژه «سما» نیز بر معنای بالا بودن و نسبی بودن سما نسبت به ارض دلالت دارد پس سما می‌تواند جو و فضای بالای ارض، اجرام آسمانی و ... باشد. از این رو می‌توان «ارض» و «سما» در روایت فوق را نیز در همین معنا دانست و تعبیر «و من الارض مثلهن» را آفرینش مثل آسمان‌ها اما از جنس زمین یا مشترک با اوصاف زمین دانست که مثل بودن را در کیفیت و آفرینش زمین و آسمان باید جست و جو کرد. به دیگر



بیان مراد از «و من الارض مثلهن» می تواند به معنای اجرام آسمانی (سیارات و ...) باشد که در اوصافی با زمین اشتراک دارند همان گونه که پیشتر در آرای مفسران به آن اشاره شده است (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۱۴۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۳۱۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸: ۲۹۹؛ بلاغی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۸-۷؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۲۶). بر این اساس، می توان روایت فوق را نیز با عنایت به این معانی تأویل کرد بدین سان که مراد از «ارض» جرم سماوی باشد که نسبت به فضای اطرافش پایین قرار می گیرد و فضای گنبدی شکل اطراف آن سماء محسوب می شود. این دیدگاه از سوی برخی مفسران، ذیل روایت تفسیری فوق ارائه شده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۳۲۰).

نگرش دیگری نیز با نظر داشت معنای هفت عالم روحانی که پیشتر در آرای مفسران ذیل سبع سماوات آمد، در تأویل روایت فوق مشاهده می شود. بر این اساس، علامه طباطبائی معتقد است با در نظر گرفتن ذیل روایت که سخن از تنزل امر دارد، این معنا به ذهن نزدیک تر می رسد که امام<sup>(ع)</sup> خواسته اند از باطن عالم خبر دهند نه از ظاهر آن و خلقت مادیش و خدا دانایتر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۲۸). بر این پایه، می توان سبع ارضین را عوالم هیولایی، جسمانی، عنصری، جمادی، نباتی، حیوانی و بشری دانست (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۸۷).

#### سنجش با قرآن

متن روایت فوق با عنایت به آنچه شرح داده شد، بر وجود هفت زمین مانند همین زمین معهود و شناخته شده برای ما دلالت ندارد پس نمی توان آن را در تعارض با ۲۰۰ آیه ای از قرآن دانست که همانند آیه ۱۲ سوره طلاق «ارض» را به طور مفرد به کار برده و جمع نبسته اند (فاطر، ۴۱ و ۱؛ لقمان، ۲۰؛ النمل، ۲۵؛ الروم، ۲۶؛ الزمر، ۶۳؛ النمل، ۸۷؛ الشوری، ۲۹؛ الزخرف، ۸۲...). بنابراین هر چند آیه ای از قرآن یافت نشود که مضمون روایت مذکور را تأیید کند، مخالفت نکردن متن روایت با قرآن کفایت می کند و آن را از محدوده اعتبار

خارج نمی‌کند.

#### سنجش با سنت

روایات تفسیری ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. دسته اول، روایاتی هستند که ظاهر آن‌ها بر وجود هفت زمین و هفت آسمان که هر یک بر بالای دیگری قرار گرفته، دلالت می‌کنند و از حیث ظاهری موافق روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> هستند و در مقابل، روایاتی یافت می‌شوند که در ظاهر با روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> در تعارض قرار گرفته و از زمین‌های هفتگانه به وجود هفت ناحیه، منطقه یا قطعه از زمین تعبیر کرده‌اند. در این بخش نسبت هر دو دسته روایات مذکور با روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> مورد بررسی قرار گرفته است.

#### - روایات موافق

مجموعه‌ای از روایات مانند روایت مذکور بر وجود ارض اول و ثانی تا سابع دلالت و با متن آن در ظاهر موافقت می‌کند. این روایات خود دو دسته می‌شوند: اول روایاتی که هم در ظاهر و هم در مضمون با روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> موافقت می‌کنند و دوم روایاتی که فقط در ظاهر بر وجود هفت زمین تأکید کرده و از حیث محتوا به بیان مطالب دیگری پرداخته‌اند که البته مخالفتی با مضمون روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> ندارند. در این بخش از هر دسته یک روایت مورد بررسی قرار گرفته است.

الف. روایتی از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> خطاب به زینب عطاره و در پاسخ به سؤال او درباره عظمت خداوند است. فرمایش حضرت از این قرار است: «من از بعضی از آن (عظمت الهی) با تو سخن خواهم گفت» آن‌گاه می‌فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بَيْنَ عَلَيْهَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلَقَةِ مَلَقَاةٍ فِي فَلَائِ قِيٍّ وَ هَاتَانِ بَيْنَهُمَا وَ مِنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ الَّذِي تَحْتَهَا كَحَلَقَةِ مَلَقَاةٍ فِي فَلَائِ قِيٍّ وَ الثَّلَاثَةَ حَتَّىٰ اِنْتَهَىٰ إِلَى السَّابِعَةِ» بدین معنا که این زمین و هر که بر آن است در برابر آن‌چه زیر آن قرار گرفته همچون حلقه‌ای است که در سرزمینی پهناور و خالی از سکنه افتاده باشد و این هر دو با آن‌چه در آن‌ها و بر آن‌هاست در برابر

آنچه زیر آن است، چون حلقه‌ای است که در فلاتی پرت افتاده است و همچنین است سومی تا آن که به هفتمی می‌رسد. حضرت، سپس آیه: «...و من الارض مثلهن...» (الطلاق، ۱۲) را تلاوت می‌کند و می‌فرماید: و این هفت زمین با آنچه در آن‌هاست و آنچه بر آن‌هاست بر پشت خروس همچون حلقه‌ای است که در دشتی پرت افتاده است. این خروس دو بال دارد که یک بال در مشرق و بال دیگرش در مغرب است و دو پای آن خروس در آن سوی مرزهای هستی و این هفت زمین و آن خروس و هر که در آن و بر آن است بر روی صخره همچون حلقه‌ای است در دشتی پهناور و پرت و آن صخره با هر که در آن و بر آن است بر پشت ماهی چون حلقه‌ای است که در دشت پهناور و پرتی افتاده باشد و این هفت زمین و این خروس و این صخره و این ماهی با هر که در آن و بر آن است در دریای تاریک چون حلقه‌ای است در بیابانی پرت و... و این همه با آسمان نزدیک و با هر که بر آن و در آن است نزد آن که بر فراز آن است چون حلقه‌ای است در دشتی پرت و این دو آسمان و هر که در آن و بر آن است نزد آن که بر فراز آن‌هاست چون حلقه‌ای است در بیابانی پهناور و پرت... تا برسد به آسمان هفتم و همه آن‌ها و هر که در آن و بر آن است در برابر دریایی که از اهل زمین نهفته است چون حلقه‌ای است در دشتی پهناور و پرت و این هفت آسمان و آن دریایی نهان در برابر کوه‌های تگرگ همچون حلقه‌ای است در دشتی پرت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۵۳؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۳۱۹ - ۳۱۸).

روایت فوق را محمدبن یحیی از أحمدبن محمد از عبدالرحمن بن ابی نجران از صفوان از خلف بن حماد از حسین بن زید هاشمی از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل کرده‌اند. سند از لحاظ اتصال مسند بوده و در روضه کافی توسط کلینی وارد شده است. راویان سند عبارتند از: محمدبن یحیی معروف به عطار که نجاشی او را ثقه عین خوانده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳). احمدبن محمدالعاصمی که در اسناد کلینی است و بسیار از او روایت شده است. نجاشی او را ثقه فی الحدیث می‌داند (همان: ۹۴). عبد الرحمن بن ابی نجران که نجاشی او را ثقه ثقه و معتمدا علی مایرویه معرفی می‌کند (همان: ۲۳۶؛ خوبی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۲۹۹)

با عنایت به این که صفوان مشترک است، باید صفوانی باشد که ابن ابی نجران از او روایت می‌کرده، لذا صفوان باید صفوان بن مهران الجمال باشد که نجاشی از او به ثقه ثقه یاد کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۴۷). خلف بن حماد الاسدی که امامی و ثقه است (همان: ۱۵۲) و حسین بن زید هاشمی که برخی از رجالیان تنها از او نام برده و برخی دیگر او را مدح کرده‌اند (اصفهانی، ۱۳۸۶: ۳۶۰) او مشهور به زهد و تقوا و فضل بوده و بر انساب و شناسایی افراد و تاریخ احاطه داشته است (همان: ۱۲). بر این اساس، می‌توان گفت روایت مذکور از حیث سندی مسند و صحیح یا حسن از منظر متأخران بوده و معتبر است.

متن این روایت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد و سپس به شرح آن پرداخت. بخش اول که شامل صدر روایت می‌شود و به وجود هفت زمین به شکل پوسته‌ای و طبقه‌ای اشاره کرده که هر یک دیگری را دربر می‌گیرد و هر کدام به همراه فضای اطرافش نسبت به قبلی همچون حلقه‌ای در بیابان وسیع و پرت است. این نگرش با دیدگاه‌های تفسیری که مراد از «و من الارض مثلهن» را اجرام سماوی دانسته‌اند که هر یک با فضای اطرافش نسبت به دیگری در حکم یک سماء و ارض به شمار می‌رود (بلاغی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۷-۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۲۶) همخوانی دارد چرا که در روایت پیشین نیز به وجود آسمان‌ها و زمین‌های تو در تو اشاره شده بود. همچنین این روایت با دیدگاهی که مراد از «و من الارض مثلهن» را وجود طبقاتی از همین زمین فعلی می‌داند که هر طبقه نسبت به طبقه بالا در حکم «ارض» برای آن به شمار می‌رود (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۵۲؛ نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۴۲۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۲۶)، نیز سازگار است. بنابراین مراد از زمین‌های هفت گانه در صدر این روایت نیز لزوماً وجود هفت زمین مانند زمین معهود و شناخته شده برای ما نیست و قرینه و دلیلی بر این که زمین‌های ذکر شده در متن روایت همین زمین فعلی باشد، ملحوظ نیست.

بخش دوم روایت که ذیل آن را شامل می‌شود، با بیان تشبیه و تمثیل در پی شناساندن عظمت خلقت پروردگار به مخاطب خویش است. این که چرا در این بخش از روایت از

زبان تمثیل استفاده شده، با عنایت به این که مخاطب از مردم عادی جامعه آن روز بوده و بیان شگفتی‌های خلقت با زبانی قابل فهم و ملموس برای او بوده، پاسخ داده می‌شود. تمثیل یعنی تشبیه حقایق عقلی به امور حسی و قابل لمس (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳) و این که می‌فرماید این هفت زمین بر پشت خروسی قرار گرفته‌اند که دو بال دارد، یکی در شرق و دیگری در غرب و سپس همه آن‌چه فرمود را بر روی صخره و بالاخره بر روی ماهی ترسیم می‌کند، همگی می‌تواند از باب تشبیه باشد که شاهد آن نیز ادات تشبیه «ک» در مواضع مختلفی از روایت است. در زمان رسول خدا<sup>(ص)</sup> و ائمه اطهار<sup>(ع)</sup>، مردم هیچ اطلاعی از کرویت زمین و بقیه آن چه در علم هیئت جدید از فضا و ستارگان و افلاک کشف شده بود نداشتند. بنابراین، این احتمال وجود دارد که پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> برای نزدیک ساختن این‌گونه مطالب علمی و اطلاع از وضع آسمان‌ها به ذهن مردم عامی آن زمان، حقایقی را در قالب این‌گونه الفاظ و عبارات ریخته و از باب تشبیه معقول به محسوس برای هر یک از این افلاک و عوالم، نامی مانند خروس و صخره و دریای تاریک و هوای روان و غیر آن‌ها قرار داده‌اند که با توجه به موقعیت آن‌ها، بی‌شبهت هم نیست و بین اسم و مسمی تناسبی نیز وجود دارد (حجازی، ۱۳۸۹: ۵۳).

صدر این روایت نیز مانند روایت پیشین دال بر وجود هفت زمین مانند زمین معهود ما نیست که با آیات قرآن مبنی بر وجود یک زمین در مقابل آسمان‌ها در تعارض باشد. دربارهٔ ذیل روایت و کاربرد تشبیهاتی چون قرارگیری زمین‌ها بر پشت خروس، ماهی و ... در قرآن مشاهده نمی‌شود اما این که چنین استعمالاتی در قرآن یافت نمی‌شود، دلیل بر مخالفت قرآن با این نوع نگاه تمثیلی نیست، هر چند در این موضوع خاص یعنی آفرینش زمین و آسمان‌ها کلامی موافق با آن موجود نباشد. از آنجایی که صدر روایت مذکور با روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> ارتباط مضمونی دارد، درباره صدر این روایت نیز نمی‌توان سستی قطعی یافت که با وجود اجرام سماوی به شکل طبقه طبقه یا حتی طبقاتی از زمین مخالفت کرده باشد.

ب. روایاتی نیز وجود دارد که در ظاهر موافق روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> است چرا که بر وجود

بیش از یک «ارض» دلالت دارند اما از لحاظ محتوا ارتباطی با روایت حضرت ندارد مانند این روایت از امام صادق<sup>(ع)</sup> که می‌فرمایند: «چون خدا عزوجل خواست آدم را بیافریند، جبرئیل را در نخستین ساعت روز جمعه فرستاد آن گاه به چگونگی خلقت انسان اشاره می‌کند و می‌فرمایند: «فَقَبَضَ بِيَمِينِهِ قَبْضَةً بَلَغَتْ قَبْضَتُهُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَ أَخَذَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ تُرْبَةً وَ قَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْقُسْوَى...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۴۱۴؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۳۲۰)؛ بدین معنا که با دست راست خود مُشتی بر گرفت که از آسمان هفتم تا آسمان دنیا را فرا داشت و از هر آسمانی تربتی در کف خود برداشت و مُشتی دیگر بر گرفت که از هفتمین زمین بلند تا هفتمین زمین دورتر را در آن فرا گرفت. درباره این گونه روایات نیز ضرورتی بر وجود زمین‌های خاکی مانند زمین ما نیست، چرا که می‌تواند اشاره به ساحت‌های مختلف وجودی انسان باشد همان گونه که علامه طباطبائی به آن اشاره کرده بود و مراد از جمله: «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» را در این می‌داند که خدای تعالی از زمین چیزی خلق کرده مثل آسمان‌های هفتگانه و آن عبارت است از انسان که موجودی است مرکب از مادهٔ زمینی و روحی آسمانی که در آن روح، نمونه‌هایی از ملکوت آسمانی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۳۲۶). بنابراین روایت فوق نیز می‌تواند بیانگر این احتمال تفسیری باشد. از سوی دیگر سند این روایت نیز با وجود افراد ثقه‌ای چون علی بن محمد و صالح بن ابی حماد (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۱۱۸؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۵۶۶)، به دلیل حضور ابی حمزه بطائنی که رجالیان بزرگی چون کشی به نقل از ابوالحسن بن فضال کوفی به نقل از استادش درباره او آورده‌اند: «حسن بن ابی حمزه دروغ‌پرداز و ملعون است و در زمره غالیان قرار می‌گیرد» (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۴۳)، محل مناقشه قرار گرفته است و نمی‌توان آن را صحیح ارزیابی کرد. حتی در صورت پذیرش صحت سند یا تقویت سند از دیگر طرق نیز با عنایت به آنچه ذکر شد، نمی‌توان روایت مذکور را نافی مضمون روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره آسمان‌ها و زمین‌های تو در تو و گنبدی شکل دانست. باید در نظر داشت حتی انطباق مضمون این روایت با

احتمال تفسیری ساحت‌های مختلف وجودی انسان برای ارض اول تا هفتم منافاتی با روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> ذیل آیه مورد بحث ندارد، زیرا مضمون هر روایت بیانگر مطلبی جداگانه است و تعارضی میان آن دو یافت نمی‌شود.

#### - روایات متعارض

اندک روایاتی یافت می‌شود که ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق بر وجود هفت ناحیه، منطقه یا قطعه از زمین تأکید کرده باشد. این روایات از حیث سندی در درجه اعتبار پایین‌تری نسبت به روایات دسته اول قرار دارند. با عنایت به این‌که در این روایات سخنی از زمین‌های متعدد در میان نیست، ظاهر این روایات با روایاتی که بر وجود زمین‌های متعدد دلالت می‌کند، در تعارض است. نمونه‌هایی از این روایات عبارت است از:

الف. امام علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «لو أعطیت الأقالیم السبعة بما تحت أفلاك» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۶۲۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶: ۸۸). در این روایت بحث از اعطای اقلیم‌های هفتگانه‌ای است که زیر آسمان‌ها قرار گرفته‌اند. در سند این روایت دو تن از راویان هستند که دیدگاه‌های رجالی در مورد وثاقت ایشان اختلافی است. نفر اول علی‌بن احمد بن موسی الدقاق است که از مشایخ صدوق در طریق محمد بن سنان است (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۲۵۵). یکی از مباحث کلی در علم رجال، وثاقت شیخ اجازه‌دهنده است. مرحوم صدوق مشایخ متعددی داشته است که سند خود را به کتاب‌های مشهور اصحاب ائمه<sup>(ع)</sup> را از طریق آنان به دست آورده است. عده زیادی بر این باورند که شیخ اجازه بودن دلالت بر وثاقت دارد، زیرا شخصی مانند شیخ صدوق بعید است که از انسان‌های غیر ثقه اجازه نقل کتاب و روایت بگیرد ولی عده دیگری این موضوع را رد می‌کنند و می‌گویند: چون کتاب‌هایی که شیخ صدوق از آن‌ها نقل کرده است، کتاب‌های مشهوری بوده‌اند، بیان مشایخ اجازه فقط برای حفظ سلسله سند است و چون مشایخ نقشی در صحت و سقم روایت نداشته‌اند، لزوماً جزو ثقات نبوده‌اند (سبحانی، ۱۳۹۴: ۳۳۳). در هر صورت با توجه به این‌که صدوق از او بسیار روایت نقل کرده است و بارها بر او ترحم کرده و برای او رضوان الهی را خواسته

است، می‌توان برای وی درجه‌ای از وثاقت را ثابت کرد. نفر دوم مفضل بن عمر است که برخی او را جرح کرده و فاسد‌المذهب (خطابی) و ضعیف‌نامیده‌اند (کشی، ۱۳۸۲: ۳۲۲) و برخی چون ابن شهر آشوب و شیخ مفید او را ثقه و امامی دانسته‌اند (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۲۹۳) برخی ضعیف‌العقیده قلمداد شدن شخصیت او را به دلیل رفتار تقیه‌ای او با توجه به شرایط سیاسی آن عصر می‌دانند (میرزایی، ۱۳۷۷: ۲۴ - ۲۳). باید در نظر داشت حتی در صورتی که او فاسد‌العقیده باشد، با عنایت به این که موضوع روایت اعتقادی نیست، نمی‌توان به چنین جرحی در باره این روایت اعتماد کرد و رأی بر ضعیف بودن حدیث داد. متن روایت، وجود هفت اقلیم بر روی زمین را مطرح کرده که می‌توان آن را به هفت منطقه آباد از زمین نیز تفسیر کرد. احتمال دیگر در بررسی مضمون این روایت وجود معنای کثرت برای «سبع» است که بر وجود مناطق متعدد و نواحی آباد گوناگون روی سطح زمین دلالت دارد. هر چند روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> و بسیاری روایات دیگر بر وجود زمین‌های مختلف ذیل هر آسمان دلالت دارند اما مضمون این روایات ارتباطی به وجود هفت اقلیم در سطح زمین نداشته و آن را نفی نمی‌کند چرا که هریک از این مضامین یعنی وجود اقلیم مختلف بر روی زمین و وجود زمین‌ها و آسمان‌های تو در تو در مقام بیان موضوع جداگانه‌ای است که در تعارض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند. مضاف آن که متن روایت فوق که بر اقلیم سبعة دلالت می‌کند هیچ اشاره‌ای به آیه ۱۲ سوره طلاق نداشته و لزوماً ذیل این آیه و در شرح و تبیین آن وارد نشده است.

ب. روایتی است از ابن عباس: «أنها سبع أرضين منبسطة ليس بعضها فوق بعض، تفرق بينهن البحار و تظل جميعهن السماء» (کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۷: ۱۰۲؛ ماوردی، بی تا، ج ۶: ۳۷). با عنایت به این روایت مراد از «و من الارض مثلهن» هفت زمین است که بعضی بر بالای بعضی دیگر نیست، بلکه دریاها آن‌ها را از هم جدا و آسمان، تمام آن‌ها را سایه‌بانی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۶۷). سند این روایت از کلبی از ابوصالح از ابن عباس است. ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی کوفی نسب‌شناس و عالم به ایام عرب و مشهور به فضل و علم



است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۴). درباره حافظه عجیب او گفته‌اند که: درون خانه‌ای شد و سه روز در آن ماند، تا همه قرآن کریم را از بر کرد و بیرون آمد (خطیب‌بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۴۵). هشام کلبی، در میان اهل سنت، به شدت تضعیف شده است و او را رافضی و کذاب خوانده‌اند. در عین حال، به حفظ و دانش او اعتراف کرده‌اند (ذهبی، ۱۹۶۳م، ج ۴: ۳۰۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۱۹۶). درباره ابوصالح که کلبی از او روایت می‌کرده نیز منابع اهل سنت همان رویکردی را پیش گرفته‌اند که درباره کلبی بدان روی آوردند و در غالب موارد او را جرح کرده‌اند. ابن حجر درباره ابوصالح در التقریب التهذیب آورده: ابوحاتم می‌گوید: «یکتب حدیثه ولا یحتجبه» و نسائی نیز می‌گوید: «لیس بثقة». همچنین ابن‌مدینی از قطان از ثوری از قول کلبی آورده: «آنچه از تو نقل کردم، کذب است». ابن‌حبان نیز می‌گوید: «ابوصالح از ابن‌عباس نقل کرده در حالی که از او نشنیده است» (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۱: ۴۱۷). بنابراین، نگرش شیعی به روایان این حدیث نسبت به اهل سنت متفاوت است. از این رو روایت مذکور نزد شیعه شاید از درجه‌ای از اعتبار برخوردار باشد هر چند از منظر اهل سنت ضعیف محسوب شود.

متن این روایت بر وجود هفت زمین در یک سطح و نه بر روی یکدیگر و نه طبقه طبقه دلالت دارد. با عنایت به مضمون روایت این زمین‌ها به وسیله دریاها از یکدیگر جدا شده و همگی تحت یک آسمان هستند. بر این اساس می‌توان مراد از زمین را خشکی‌های مختلف زمین دانست که توسط آب‌ها از یکدیگر جدا شده‌اند و مراد از آسمان را همان بالا بودن نسبت به زمین قلمداد کرد که کل فضای اطراف زمین را دربر می‌گیرد. می‌تواند تعداد این خشکی‌ها هفت و یا بنا بر این که «سبع» را عدد کثرت بدانیم، متعدد باشند.

ظاهر این روایت با روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> و مجموعه‌ای از روایات که در دسته اول روایات ذیل این آیه مورد واکاوی قرار گرفتند، در تعارض است چرا که ظاهر روایات مذکور بر وجود هفت زمین بر روی یکدیگر که هر یک آسمانی جداگانه دارند، دلالت می‌کند و این در حالی است که در روایت فوق بر وجود هفت ناحیه زمین که به وسیله دریاها از یکدیگر

جدا شده‌اند، تأکید شده است.

همان‌گونه که پیشتر نیز متن این دسته از روایات مورد بررسی و تأویل قرار گرفت، می‌توان هفت زمین و هفت آسمانی را که بر روی یکدیگر قرار گرفتند زمین‌هایی مانند زمین معهود و شناخته شده برای بشر ندانست و اجرام آسمانی را که هر یک فضایی در اطراف خویش دارند، یک زمین به همراه آسمان مخصوص به آن در نظر گرفت که تو در تو قرار گرفته‌اند. بنابراین مجموعه روایاتی که بر وجود هفت زمین دلالت می‌کنند، بیانگر موضوعی کاملاً متفاوت از روایت فوق است که بر وجود نواحی مختلف روی زمین تأکید دارد که نافی یکدیگر نیستند و هر کدام مؤید یک احتمال تفسیری از آیه مورد بحث هستند.

- تحلیل و جمع‌بندی

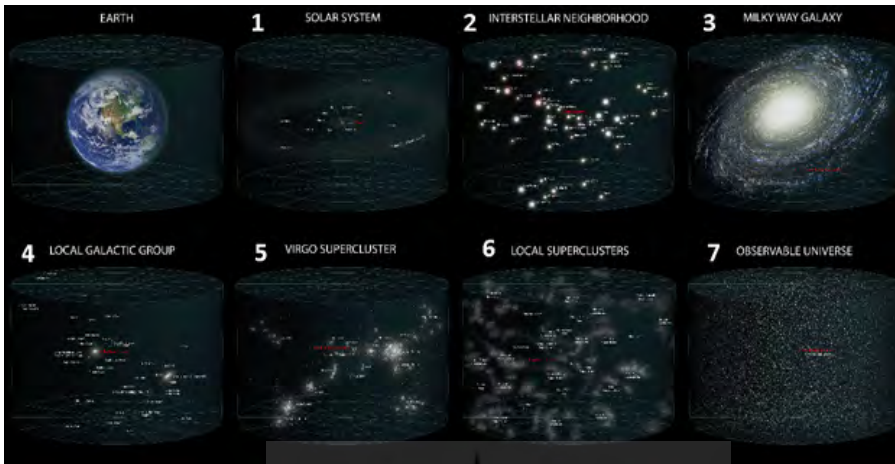
بنابراین از متن روایات موجود، وجود هفت زمین مانند زمین معهود و شناخته‌شده‌ای که زیستگاه کنونی بشر است، به طور قطعی دریافت نمی‌شود. بعضی از روایات مؤید مضمون روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> مبنی بر وجود آسمان‌های تو در تو و زمین‌های مختص به آن هستند و برخی در مقام بیان حقایق دیگری مانند وجود اقالیم مختلف روی زمین هستند که منافاتی با محتوای روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> ندارند و در متن آن روایات، اشاره‌ای به این‌که ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق وارد شده باشند، وجود ندارد. روایت ابن عباس نیز که برخی از مفسران آن را ذیل آیه ۱۲ سوره طلاق آورده‌اند، به لحاظ سندی از اعتبار پایین‌تری نسبت به روایت منقول از امام رضا<sup>(ع)</sup> برخوردار است و به نقل از معصوم<sup>(ع)</sup> نیست، صرفاً احتمال تفسیری است که ابن عباس مطرح کرده است. از این رو محتوای روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> و احتمال تفسیری ارائه شده در آن از قوت بیشتری برخوردار است.

از دیگر سو روایاتی نیز وجود ندارد که بر نبود فضاهای آسمانی تو در تو و گنبدی‌شکل و اجرام سماوی آن تأکید کرده باشد، از این رو می‌توان گفت مجموعه روایات یا سنت قطعی در تعارض و مخالفت با محتوای روایت فوق وجود ندارد.

### سنجش با علم روز

با عنایت به این که علم بشری، تغییرپذیر و در حال تکامل است، نمی توان بر پایه آن روایات معصومین<sup>(ع)</sup> را داوری کرد اما می توان یافته های علمی بشر را بر روایات عرضه و به احتمالات و اشارات علمی در کلام ایشان اشاره کرد. به عنوان نمونه، درباره وجود آسمان ها و زمین های تو در تو در روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> می توان یکی از احتمالات را این گونه در نظر گرفت که مطابق دانش فعلی بشر، برای کائنات (از یک منظر که متداول است) می توان هفت مرتبه ساختاری (ناظر به مکان زمین در فضا) در نظر گرفت. مرتبه اول، منظومه شمسی است که به ساختاری از اجتماع یک ستاره و سیاره هایی که به دور آن می چرخند، اطلاق می شود (امین تفرشی، ۱۳۹۰: ۹۵ - ۹۴). مرتبه دوم، همسایگی بین ستاره ای منظومه شمسی مجموعه ای از چندین منظومه (مثلاً چند ده منظومه برای همسایگی منظومه شمسی) است که در فضای بین ستاره ای در همسایگی یکدیگر قرار دارند (همان: ۲۱۹ - ۲۱۸). مرتبه سوم کهکشان راه شیری است که مجموعه ای عظیم متشکل از میلیاردها ستاره (میلیاردها منظومه) است (همان: ۲۱۵ - ۲۱۴). مرتبه چهارم به گروه محلی کهکشانی تعبیر شده که مجموعه ای از چندین کهکشان نزدیک به یکدیگر (همان: ۲۲۹ - ۲۲۸) و مرتبه های پنجم و ششم و هفتم به ترتیب ابرخوشه محلی کهکشانی، مجموعه های ابرخوشه ها (رشته های کهکشانی) و جهان قابل مشاهده (کل جهان) نامگذاری شده اند (همان: ۲۳۹ - ۲۳۸).

هر کدام از هفت مرتبه بالا، درون مرتبه بعدی خود قرار دارد. در نهایت، تمامی شش مرحله اول در درون مرحله هفتم (یعنی جهان قابل مشاهده) قرار دارد. در تصویر به جز زمین که اولین تصویر است، با هفت تصویر دیگر (به ترتیب از ردیف بالا چپ به سمت راست و سپس پایین) رو به رو هستیم که بیانگر هفت مرتبه بیان شده در بالاست. در این تصویر، هر نقطه یا ناحیه نورانی در هر مرتبه، تقریباً بیانگر وسعتی به اندازه کل مرتبه قبلی است. مثلاً کل آن چه در تصویر مرتبه ششم رسم شده است، یک نقطه نورانی در تصویر مرتبه هفتم است.



باید در نظر داشت این یکی از تقسیم‌بندی‌های ارائه شده است که با متن حدیث فوق موافقت می‌نماید و این در حالی است که امکان تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز با عنایت به معیارهای دیگر وجود دارد و منافاتی با این تقسیم‌بندی نداشته و این احتمال وجود دارد که روایت مذکور نیز اشاره به همین تقسیم‌بندی باشد. پس مغایرتی میان علم روز و مضمون این روایت مشاهده نمی‌شود.

همان‌طور که پیشتر در صدر روایت پیامبر اکرم (ص) به زینب عطاره اشاره شد، به هفت زمینی اشاره کرده که هریک به همراه فضای اطرافش دیگری را دربر می‌گیرد و به شکل پوسته‌ای و طبقه‌طبقه قرار گرفته‌اند. بر این اساس می‌توان همین هفت مرتبه ساختاری در تقسیم‌بندی کائنات را بر آن روایت نیز عرضه کرد. نکته مهم اینجاست که نسبت ابعاد (نسبت وسعت) هر یک از این مراتب به مرتبه بعدی، واقعا همانند یک حلقه کوچک است که در درون یک عرصه وسیع رها شده باشد و در روایت پیامبر (ص) به زینب عطاره، از آن به نسبت حلقه نسبت به بیابان تعبیر شده است. به عنوان مثال، وسعت مرتبه دوم در این ساختار، بیش از ۴۰ هزار برابر وسعت مرتبه اول است (امین تفرشی، ۱۳۹۰: ۲۱۹) یا این‌که وسعت مرتبه سوم، بیش از چند هزار برابر وسعت مرتبه دوم است. تقسیم‌بندی‌های دیگری

هم قابل تعین است (بالاخره هر تقسیم بندی، یک امری تعینی است) که ممکن است برخی از آن‌ها، با وصف بیان شده در حدیث شریف نبوی، خوانایی بیشتری نیز داشته باشد. در هر حال تمامی این تفاسیر تنها احتمالاتی است که می‌تواند مطرح شود و حتی مخالفت متن روایت مذکور با علم احتمالی بشر و تقسیم‌بندی‌های اعتباری او خدشه‌ای به روایت معتبر منقول از امام رضا<sup>(ع)</sup> وارد نمی‌کند.

### نتیجه‌گیری

روایت امام رضا<sup>(ع)</sup> در شرح و تبیین آیه ۱۲ سوره طلاق که در آن به وجود آسمان‌ها و زمین‌های گنبدی شکل و تو در تو اشاره شده، به لحاظ سندی صحیح و مسند است. تأمل در واژگان به کار رفته در این کلام حضرت چون واژه «سما» به مفهوم ارتفاع و بلندی و «ارض» در معنای پایین بودن نسبی (نسبت به سما) می‌تواند مؤید این احتمال تفسیری باشد که تعبیر «و من الارض مثلهن» آفرینش مثل آسمان‌ها اما از جنس زمین یا مشترک با اوصاف زمین است. بنابراین مثل بودن را در کیفیت و آفرینش زمین و آسمان باید جست‌وجو کرد. به دیگر بیان مراد از «و من الارض مثلهن» می‌تواند به معنای اجرام آسمانی (سیارات و ...) باشد که در اوصافی با زمین اشتراک دارند همان‌گونه که پیشتر در آرای مفسران بدان پرداخته شده است. بر این اساس می‌توان در روایت مذکور مراد از «ارض» را جرم سماوی دانست که نسبت به فضای اطرافش پایین قرار می‌گیرد و فضای گنبدی شکل اطراف آن سما محسوب می‌شود. با عنایت به این معنا، روایت فوق در مقام سنجش با دیگر آیات قرآن که بر وجود یک زمین معهود که سکونتگاه بشری است، تأکید کرده‌اند، رد نشده و تعارضی میان آن و آیات قرآن مشاهده نمی‌شود. همچنین مخالفتی میان مضمون این روایت و مجموعه روایات ذیل آیه مورد بحث مشاهده نمی‌شود. از دیگر سو هر چند نمی‌توان مضمون روایت را با علم روز که در حال تغییر است، سنجید، اما از عرضه علم بر این روایت می‌توان به احتمالاتی مبنی بر تقسیم‌بندی کائنات به هفت مرتبه ساختاری اشاره کرد.

## منابع و مأخذ

## قرآن کریم

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الامالی*، کمره‌ای، محمدباقر، تهران: کتابچی.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا)، *التقریب التهذیب*، بیروت: دارصادر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، *لسان المیزان*، تهران: موسسه فرهنگی اطلاع رسانی تبیان.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: موسسه تاریخ العربی.
- ابن عربی، محیی الدین محمد (۱۴۲۲ق)، *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر.
- اصفهان‌ی، احمد بن حسین (ابوشجاع) (۱۳۸۶)، *غایة الاختصار*، ترجمه محمدعلی خالدی، تهران: نشر احسان.
- امین تفرشی، بابک (۱۳۹۰)، *فرهنگنامه نجوم و فضا*، چاپ دوم، تهران: نشر طلا.
- بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی (۱۳۶۳)، *رجال السید بحر العلوم (معروف بالفوائد الرجالیه)*، تحقیق: حسین بحرالعلوم و محمد صادق بحرالعلوم، تهران: مکتبه الصادق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه بعثه، قم: بنیاد بعثت.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلاغی، محمد جواد (۱۴۰۵ق)، *المهدی الی دین المصطفی*، بیروت: موسسه الاعلمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حجازی، سیدعلیرضا (۱۳۸۹)، «تصویر هفت آسمان در قرآن و تمام نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۷۲، بهار ۱۳۸۹: ۶۱-۲۷.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق: عطا مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق)، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، قم: مکتبه الرضی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم رجال الحديث وتفصیل الطبقات الرواة، قم: دفتر آیت الله خویی.  
 ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۹۶۳م)، میزان الاعتدال فی علم الرجال، تحقیق: علی محمد بجاوی، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الالفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم.  
 زحیلی، وهبة بن مصطفى (۴۱۸ق)، المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.  
 زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.

سبحانی، جعفر (۱۳۹۴)، کلیات علم الرجال، ترجمه علی اکبر روحی و مسلم قلی پور، چاپ هشتم، قم: عالمه.  
 سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ق)، المجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.  
 سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا)، بحر العلوم، بی جا، بی تا.

طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.  
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.  
 طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۸)، اخبار معرفة الرجال، مشهد: دانشگاه فردوسی.

\_\_\_\_\_ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، عده الاصول، قم: انتشارات بوستان کتاب.

\_\_\_\_\_ (بی تا)، الفهرست، تحقیق بحر العلوم، محمد صادق، نجف: مکتبه المرتضویه.

طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی.  
 عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۱۸ق)، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق)، الصافی، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدر.

- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر*، قم: دارالهجره.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳ق)، *زبدة التفاسیر*، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۳۸۲)، *رجال کشی*، تحقیق محمدتقی فاضل میبدی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، چاپ دوم، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تنقیح المقال*، تحقیق: محی الدین مامقانی و محمدرضا مامقانی، قم: موسسه آل البيت<sup>(ع)</sup> لأحياء التراث.
- ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، *النکت و العیون*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *الوجیزة فی الرجال*، تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین.
- مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۱)، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم: التمهید.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *مثال های زیبای قرآن (امثال القرآن)*، قم: نسل جوان.
- میبدی، رشید الدین (۱۳۷۱)، *کشف الاسرار و عدّة الابرار*، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- میرزایی، نجف علی (۱۳۷۷)، *شگفتی های آفرینش (ترجمه توحید مفضل)*، چاپ پنجم، قم: مؤسسه انتشارات



هجرت.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، *رجال نجاشی*، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹م)، *الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية*، قاهره: دار رکابی للنشر.

نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۲ق)، *مستدرکات علم رجال الحديث*، اصفهان: حسینیه امامزاده اصفهان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی